



A Study of figurative and rhetoric language and its connotations in the Supplication of Al-Jawshan Al-Sagheer by Imam Musa b. Ja'far al-Kazim(a)

Rasool Dehghanzad Shahreza¹ & Marzieh Valizadeh²

1 Corresponding author: Associate Professor of Arabic Language and Literature in University of Qom, Qom, Iran. Email: r.dehghanzad@qom.ac.ir

2 PhD student of Arabic language and literature in University of Semnan, Semnan, Iran. Email: m.valizade.9895@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	The Al-Jawshan Al-Sagheer supplication is an Islamic supplication which has been quoted from Imam Musa b. Ja'far al-Kazim. This supplication is considered one of the precious treasures of the Islamic heritage that contains very high mystical and literary themes. This supplication also is one of the best examples of figurative and rhetoric features of Arabic language, but despite the abundance of figures of speech and imagery in it, it has not been researched as it should be, which prompted this article to address it from the perspective of rhetoric. Therefore, this study seeks to shed light on the figurative and rhetoric language of this supplication. This research relied on the descriptive analytical method reached several results, the most important of which are: many figures of speech and imagery such as metonymy, metaphor, simile appear in this supplication, and among these images, metonymy was used more than others, at a rate of 26.32 percent. It is worth noting that Al-'iyyima' with a frequency of 70%, the linguistic metaphor with a frequency of 40%, the sensory metaphor and al-Makniyah metaphor each with 27.78%, and the singular simile for the singular and the mental simile for the sensory with a frequency of 25% each, are the most frequent imageries in the Al-Jawshan Al-Sagheer supplication.
Article history: Received 2024 August 12 Received in revised form 2024 October 16 Accepted 2024 December 6 Published online 2025 January 9	
Keywords: Jawshan Al-Sagheer supplication, rhetoric, simile, metaphor, metonymy.	
Cite this article: Dehghanzad Shahreza, R., & Valizadeh, M. (2024)., A Study of figurative and rhetoric language and its connotations in the Supplication of Al-Jawshan Al-Sagheer by Imam Musa b. Ja'far al-Kazim(a). <i>Arabic Prose Studies</i> , 2 (1). 31-46. DOI: https://doi.org/10.22091/npa.2024.10663.1018	
	Publisher: University of Qom



دراسة الصور البيانية ودلالاتها في دعاء "الجوشن الصغير" للإمام موسى الكاظم (عليه السلام)

رسول دهقان ضاد شهرضا[✉] و مرضيه وليزاده^{id}

١ الكاتب المسؤول: أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة قم، قم، إيران. البريد الإلكتروني: r.dehghanzad@qom.ac.ir
٢ طالبة الدكتوراة في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة سمنان، سمنان، إيران. البريد الإلكتروني: m.valizade.9895@gmail.com

معلومات المقالة	الملخص
نوع المادة: مقالة محكمة	يعتبر دعاء "الجوشن الصغير" دعاء منقولاً عن الإمام الكاظم عليه السلام وإنه من كنوز التراث الإسلامي الثمينة التي تحتوي على موضوعات صوفية وأدبية عالية جداً. إن هذا الدعاء من أفضل الأمثلة على البلاغة العربية إلا أنه على الرغم من كثرة الصور البيانية والمحسنات البديعية اللفظية والمعنوية الواردة فيه، لم يتم دراسته دراسة أدبية بلاغية يجدر به، مما دفع هذا المقال أن يتناوله من منظور علم البلاغة. فمن منطلق ذلك تسعى هذه الدراسة تسليط الضوء على الصور البيانية المتواجدة في هذا الدعاء. ولقد اعتمدت هذه الدراسة على المنهج الوصفي التحليلي في تحليل الصور البيانية ودلالاتها البلاغية في دعاء الجوشن الصغير وتشير نتائج الدراسة إلى أنه تتجلى جميع الصور البيانية كالكنائية، والمجاز، والتشبيه والاستعارة في هذا الدعاء، ومن بين هذه الصور تم استخدام الكناية أكثر من غيرها بنسبة ٣٢، ٢٦ بالمائة وذلك لأن الكناية هي أفضل أداة بلاغية تقوم بالعقل والبرهان لإثبات المعاني والمفاهيم المختلفة كما تستخدم للتعبير عن مفاهيم العداوة والعداوة وحسد الأعداء الذين تزيل رحمة الله شرهم. ومن الجدير بالذكر أن فن الإيحاء بتكرار ٧٠٪، والمجاز اللغوي بتكرار ٤٠٪، والاستعارة الحسية والاستعارة المكنية لكل منها دعاء الجوشن الصغير، البلاغة، ٧٨، ٢٧٪، والتشبيه المفرد للمفرد والتشبيه العقلي للحسي بنسبة ٢٥٪ لكل منها، هي الأكثر تكراراً في دعاء الجوشن الصغير. التشبيه، الاستعارة، الكناية.

الاقباس: دهقان ضاد شهرضا، رسول؛ وليزاده، مرضيه. (١٤٠٣). «زياشناسي اسلوب شرط در آثار جاحظ؛ مطالعه موردی: کتاب «التاج في أخلاق الملوك»». بحوث في الشعر العربي، ١٢(١). صص: ٤٦-٣١. <https://doi.org/10.22091/npa.2024.10663.1018>





واکاوی بلاغت کلام امام موسی کاظم (ع) در بیان مفاهیم معنوی دعای جوشن صغیر

رسول دهقان ضاد شهرضا^۱ و مرضیه ولی زاده^۲

۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: Dr_dehghanzad@yahoo.com

۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. رایانامه: m.valizade.9895@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	دعای جوشن صغیر یکی از گنجینه‌های ارزشمند به جای مانده از امام موسی بن جعفر علیه السلام است که حاوی مضامین بسیار بلند عرفانی و ادبی است و به لحاظ بلاغی و ادبی کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است. آرایه‌های بلاغی ابزار آراستن کلام و نیکو سخن گفتن است و از آن جایی که این دعا از زبان امام معصوم بیان شده است از نمونه‌های بارز فصاحت و بلاغت عربی به شمار می‌رود. واضح است که فهم بهتر سخنان و ادعیه معصومان در گرو آشنایی بیشتر با اسلوب‌های بلاغی همچون صور بیان است. در پرتو اهمیت مسأله، مقاله حاضر می‌کوشد که میزان کارکرد عناصر بیانی و بسامد آنها را در مفاهیم ثانویه امام (ع) بسنجد. از این رو، این پژوهش با رویکرد کیفی و روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و تحلیل انواع گونه‌های بیانی، در دعای جوشن صغیر می‌پردازد. نتایج تحقیق بیانگر این است که انواع صور بیانی شامل: کنایه، مجاز، تشبیه و استعاره در این دعا قابل مشاهده است، از میان این عناصر، صنعت کنایه با ۳۲/۲۶ درصد، بیشتر مورد استفاده گرفته است؛ زیرا این صنعت بهترین ابزار بلاغی است که با دلیل و برهان در راستای اثبات معانی در شکل‌ها و صورت‌های مختلف ظاهر می‌شود و در بیان مفاهیم دشمنی‌ها، تعدی‌ها و حسدهای دشمنان که به رحمت الهی شر آنها برطرف شده است به کار می‌رود. قابل توجه است که کنایه ایما از نوع صفت با بسامد ۷۰ درصد، مجاز لغوی با بسامد ۴۰ درصد، استعاره حسی و مکنیه هر کدام ۲۷/۷۸ درصد و تشبیه مفرد به مفرد و عقلی به حسی هر کدام ۲۵ درصد، بیشترین بسامد را داشته‌اند.
کلیدواژه‌ها: دعای جوشن صغیر، بلاغت، تشبیه، استعاره، کنایه.	
استناد: دهقان ضاد شهرضا، رسول ولی زاده، مرضیه. (۱۴۰۳). «واکاوی بلاغت کلام امام موسی کاظم (ع) در بیان مفاهیم معنوی دعای جوشن صغیر». نشر پژوهی عربی، ۲ (۱)، صص: ۴۶-۳۱. https://doi.org/10.22091/npa.2024.10663.1018	
ناشر: دانشگاه قم	© نویسندگان.



(۱) مقدمه

دعا راهی است برای اتصال انسان به وجودی پایان ناپذیر است. دعا به مثابه تولد دوباره‌ای است که باعث لطافت روح از پریشانی می‌گردد؛ زیرا متصل شدن به وجود نامحدود در چهارچوب زمانه محدود همچون فریاد رسی است که انسان را از تمامی ناملایمات نجات می‌دهد و او را به سوی ابدیت فرا می‌خواند. یکی از ادعیه‌هایی که علما، رزمندگان را به خواندن آن توصیه کرده‌اند، دعای جوشن صغیر از امام موسی کاظم (ع) است. این دعا شدت اضطراب انسان از قوای دشمن و تجهیزات گسترده آن را بر خدا عرضه می‌دارد و در نهایت شکر گزار خداوند است. آنچه در این دعا برجسته است؛ عناصر بلاغی کلام امام موسی کاظم علیه السلام در بیان دشمنی‌ها، تعدی‌ها و حسدهای دشمنان است، از پربسامدترین این عناصر، ابواب مربوط به علم بیان از جمله تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه است که باعث تداعی معانی، تجسم و تقویت آن در ذهن مخاطب می‌شود. عناصر بیانی به کار رفته در دعا هر کدام نوعی از تصویر آفرینی سپس تبیین معانی را در پی دارند؛ بنابراین می‌توانند راهگشای انسان در درک مفاهیم این دعا باشند علاوه بر آن بسامد هر کدام از عناصر بیانی دلالت بر معارف ثانویه آن دارد.

(۱-۱) بیان مسأله

آن چه که کلام ائمه (ع) را برجسته می‌کند کاربرست عناصر بلاغی به صورتی هنرمندانه است تا جایی که ادعیه نقل شده از آن‌ها جزو بلیغ ترین متون است از عوامل بلاغی که خواننده را با اشارات به معنای ثانویه متن می‌رساند علم بیان است اشاراتی که در عناصر این علم از جمله تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه واقع شده است نشانه‌هایی از معنای عمیق متن است که از رهرو آن، مخاطب با قصد امام (ع) همراه می‌شود و تاثیر می‌پذیرد.

تفتازانی علم بیان را اینگونه تعریف می‌کند: «(و هو علم) ای ملکه یقندر بها علی ادراکات جزئیة او اصول و قواعد معلومة (يعرف به ايراد المعنى الواحد) ای المدلول علیه بکلام مطابق لمقتضى- الحال (بطرق) و تراکیب (مختلفة فی وضوح الدلالة علیه)» (تفتازانی، ۱۳۷۶: ۱۸۲). به نظر می‌رسد منظور ایشان از ادراکات جزئیة همان زیر ساخت یا مفهوم ثانویه متن است که از طریق تغییر در قواعد کلی که همان روساخت متن هستند باز شناسی می‌شوند. از طرفی در تعریف این علم آمده «هو علم يبحث فی الطرق المختلفة للتعبير عن المعنى الواحد بالزيادة فی وضوح الدلالة علیه، و نقصان بالدلالات الوضعیة،» (سکاکی، بی تا: ۴۳۷ق؛ خطیب قزوینی، ۲۰۱۰م: ۵) منظور از روش‌های گوناگون، کنایه، مجاز، تشبیه و استعاره است؛ مثلاً در وصف سخاوت کسی به طریق کنایه گفته می‌شود مهزول الفصیل یا دارای بیچه شتر لاغر، جبان الکلب (دارای سگی ترسو)، کثیر الرماد (دارای خاکستر زیاد) و یا به طریق استعاره مصرحه چنین تعبیر شود "رأیت بحرا یعطی" یا به گونه استعاره مکنیه گفته شود زید همه را در نعمت خود غرق کرد که هر یک از نظر دلالت بر معنای مقصود، با دیگری در وضوح و خفا فرق دارد و به طریق تشبیه گاه گفته شود "زید کالبحر فی السخاوة" و یا "زید کالبحر" و یا "زید بحر". عبدالقاهر جرجانی در کتاب "دلائل الاعجاز" - که در بیان وجه اعجاز قرآن کریم است - پس از بحث در فصاحت، بلاغت، لفظ و معنا، مباحثی مطرح کرده که بسیاری از آن‌ها موضوع علم بیان قرار گرفت، مانند بحث از مجاز و کنایه، مجاز حکمی، تعریض و کنایه. در مورد این عناصر بیانی می‌گوید: «الکلام علی ضربین: ضرب أنت تصل منه إلى الغرض بدلالة اللفظ وحده، ضرب آخر أنت لا تصل منه إلى الغرض بدلالة اللفظ وحده، و لكن يدلك

اللفظ على معناه الذي يقتضيه موضوعه في اللغة، ثم تجد لذلك المعنى دلالة ثانية تصل بها إلى الغرض.» (جرجانی، ۱۹۹۲م: ۲۶۲) جرجانی در کتاب "اسرار البلاغه" - که از اصلی ترین منابع علم بیان است - اساسی ترین مباحث علم بیان در زمینه تشبیه، حقیقت و مجاز، تمثیل و استعاره را ذکر نموده است. وی در این کتاب، مباحث جدیدی مطرح کرده است، مانند تفاوت تشبیه و تمثیل که در این مورد می گوید: «فاعلم أن التشبيه عامّ و التمثيل أخصّ منه، فكل تمثيل تشبيه، و ليس كلّ تشبيه تمثيلًا» (جرجانی، ۱۳۶۶: ۷۳) پس از عبدالقاهر جرجانی، که به مباحث بلاغی، از جمله بیان، نظمی ابتکاری بخشید، سگاکي تحقیقات جرجانی و دیگر ادیبان را نظمی نوین داد و "مفتاح العلوم" را تألیف کرد. در این کتاب، برای نخستین بار، معانی و بیان در علوم بلاغی از یکدیگر جدا شده است. در این کتاب صور بیانی شامل تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه می باشد. این جستار در صدد است تا میزان رسایی سخن و استفاده از صور خیال از جمله: تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه در دعای جوشن صغیر به تصویر کشیده شود. ضمن اینکه این دعا از نظر معنوی سرشار از مضامین بلند عرفانی است و درک معانی و مفاهیم حقیقی آن ها در گرو شناخت بلاغی و ادبی این مضامین است.

۱-۲) اهمیت و ضرورت پژوهش

باتوجه به اینکه در ارتباط با دعای جوشن صغیر پژوهشی در گستره بیان صورت نگرفته است، انجام چنین تحقیقی ضروری می نماید تا خوانندگان را برای درک و فهم بیشتر و بهتر دعای جوشن صغیر یاری نماید. از این رو، تحقیق حاضر با روش توصیفی تحلیلی و بررسی شواهد مختلف منجر به شناخت دقیق تر دعای جوشن صغیر از نظر ساختار ادبی و سبک نوشتاری می شود. از طرفی، علم به جلوه های بلاغی مورد استفاده در دعا همچون استعاره ها و کنایه ها، سبب درک بهتر مفاهیم عرفانی شده که بی تردید خواننده را بهتر به کنه مطلب می رساند.

۱-۳) سوالات پژوهش

در پرتو اهمیت مسئله، این پرسش ها مطرح می شود:

- کاربرد عناصر بیانی در دعای جوشن صغیر چگونه است؟
- کدام یک از صور بیانی در دعای جوشن صغیر بسامد بیشتری دارد؟
- کارکرد کنایه، مجاز، استعاره و تشبیه در دعای جوشن صغیر به چه صورت است؟

۱-۴) پیشینه پژوهش

با بررسی های صورت گرفته مشخص شد که پیرامون دعای جوشن صغیر، پژوهش اندکی انجام شد. در ذیل به آنها اشاره کرد:

- پایان نامه کارشناسی ارشد: «بررسی جلوه های بلاغی دعای جوشن صغیر با تکیه بر علم بیان و بدیع» (۱۳۹۹)، از مرضیه ولی زاده پورکانی، نویسنده در این اثر بیان می کند که امام کاظم (ع) در دعای جوشن صغیر، صنعت کنایه را بیشتر مورد استفاده قرار داده است، و اسلوب امام در دعا سهل و ممتنع است به گونه ای که به کارگیری صناعات ادبی از جمله تشبیه، مجاز، استعاره، کنایه و هر صنعت دیگری باعث نشده که کلام امام کاظم (ع) سخت و ثقیل جلوه کند. همچنین شیخ اسماعیل آل عبدالجبار به شرح لغات و اعراب دعا جوشن صغیر پرداخته است.

۲) چارچوب نظری تحقیق

از آنجا که در این جستار، میزان کاربرد عناصر بیانی در دعای جوشن صغیر تحلیل و بررسی می‌شود و از طرفی، برای مشخص کردن بسامد عناصر بیانی در متن دعا در مقایسه با یکدیگر؛ نخست سعی شده است خلاصه‌ای از دعای جوشن صغیر بیان شود و در نهایت جلوه‌های بیانی و بسامد هر کدام مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۱) بررسی دعای جوشن صغیر از منظر صور بیانی

دعای جوشن صغیر یکی از گنجینه‌های ارزشمند به جای مانده از امام موسی بن جعفر علیه السلام است که حاوی مضامین بسیار بلند عرفانی و ادبی است. در تصاویر دعای جوشن صغیر تناسب و هماهنگی میان الفاظ، معانی و مفاهیم مشاهده می‌شود. امام موسی کاظم (ع) در توصیفاتشان از عناصر تصویرگری بهره برده‌اند که به خوبی توانسته میان مجموعه‌ای از تصاویر و عناصر خیال، تناسب و انسجام برقرار کرده و از آنها تابلوهایی بسیار جذاب و دلنشین خلق کند. ادبیات حاکم بر فرازهای این دعا افزون بر درون مایه عظیم وسیع معرفتی، دارای ساختاری هنری متعالی و غالباً از نثر مسجع ساده و شیوایی پیروی کرده است. اسلوب آن حضرت در دعای جوشن صغیر سهل و ممتنع است به طوری که بکارگیری صناعات ادبی از جمله تشبیه، مجاز، استعاره، کنایه و هر صنعت دیگری باعث نشده که کلام ایشان سخت جلوه نماید. با توجه به آنچه که ذکر شد به بررسی صور بیان، انواع و بسامد آن در این دعا می‌پردازیم:

۲-۱-۱) تشبیه

تشبیه باب ابتدایی علم بیان است که مشبه و مشبه به را در یک مقام قرار می‌دهد و با ارائه مشبه به، مفهوم مشبه را توصیف می‌کند سپس معنای ثانویه آن را برای مخاطب واضح و قابل فهم می‌سازد. تقسیمات مختلفی در مورد تشبیه از نظر ذکر و یا حذف طرفین، وجه شبه، ادات آن وجود دارد که به صورت مختصر بر حسب کاربرد شاهد مثال در دعای مورد نظر ذکر و تعریف می‌شود. تشبیهات به کار رفته در دعای جوشن صغیر به ترتیب تقسیمات به شرح زیر است:

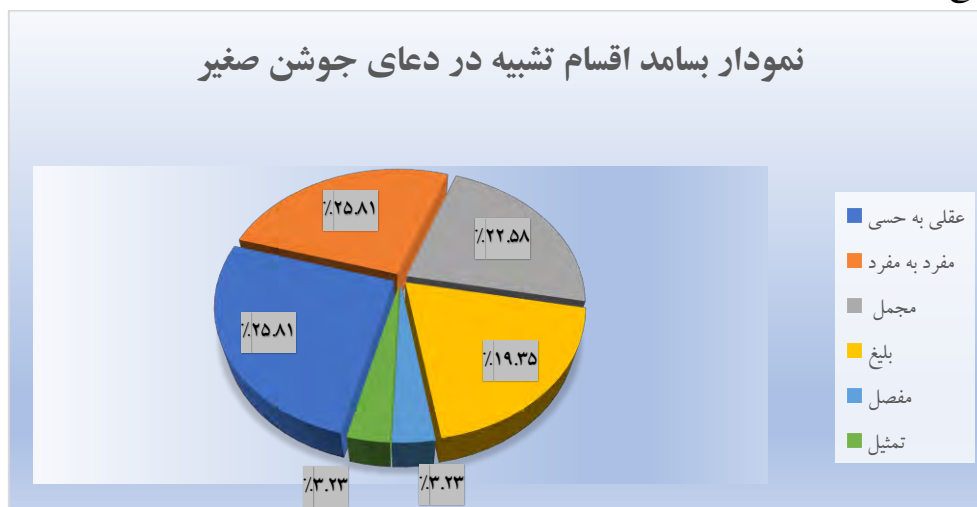
از جهت طرفین تشبیه می‌توان بیان کرد که تشبیهات به کار رفته در این دعا از نوع تشبیه عقلی به حسی و تشبیه مفرد به مفرد است مانند عبارت «وَسَاءَ نِعْمَةِ مَطَرُهَا»؛ «آسمان نعمتی که بر من باراندی». در این عبارت نعمت به آسمان تشبیه شده است. نعمت، مشبه عقلی است «المراد بالعقلی ما لا یكون هو و لا مادته مدرکاً باحدى الحواس الخمس الظاهرة (فدخل فيه الوهمی) الذی لا یكون للحس مدخل فيه لكونه غیر منتزع عنه بخلاف الخیالی فانه منتزع عنه» (تفتازانی، ۱۴۱۶ق: ۳۱۳) و آسمان، مشبه به حسی است، «والمراد بالحسی: المدرك هو أو مادته - بإحدى الحواس الخمس الظاهرة» (اسفراینی، ۱۴۳۲ق: ج ۲، ۱۰۸) وجه شبه آن عبارت است از گستردگی و به همراه داشتن رزق و روزی. در واقع می‌توان بیان نمود از آنجا که آسمان به صورت نامحدود تمام هستی و کائنات را فرا گرفته است نعمت‌های الهی نیز به صورت نامحدود تمام عالم را دربر می‌گیرد. همچنین به دلیل اینکه آسمان از امور دیدنی است و حسی به شمار می‌رود با تشبیه به نعمت که از امور عقلی است، امام (ع) قصد داشته وجود نعمت‌های الهی را به صورت ملموس بیان نماید؛ لذا از تشبیه عقلی به حسی استفاده کرده است تا عظمت الطاف خداوند را بر موجودات در ذهن مخاطب تداعی نماید. نعمت مفرد مقید است و آسمان مفرد مطلق است و از نوع تشبیه مفرد به مفرد محسوب می‌شود. تشبیه مفرد در مقابل تشبیه مرکب است که تفتازانی در تعریف آن می‌گوید: «ان یكون کل من الطرفين کیفیة حاصلة من مجموع اشیاء قد تضامّت و

تلاصقت حتی عادت شیئا واحدا اما تشبیه مفرد بمفرد و هما (ای المفردان) غیر مقیدین او مقیدان» (تفتازانی، ۱۳۷۶: ۲۰۵)، به نظر می‌رسد ذکر این نوع از تشبیه نشانگر این است که آسمان خود دلالت بر وجود بدون حصر و قید و نعمت‌های الهی نیز به تبع آن دارای گسترده‌گی و بدون حصر می‌باشد. علاوه بر آن از جهت وجه شبه، این تشبیه از نوع تشبیه مجمل است، «إِذَا جَمَلٌ، وَهُوَ مَا لَمْ يَذْكَرْ وَجْهَهُ» (ابن یعقوب مغربی، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ۱۳). می‌توان دلیل عدم ذکر وجه شبه را بلیغ بودن سخن امام و ارجاع مخاطب به تفکر در این زمینه دانست. از زاویه ادات تشبیه، این تشبیه بلیغ است، «التَّشْبِيهُ الْبَلِيغُ: مَا حَذَفَتْ مِنْهُ الْأَدَاةُ وَوَجْهُ الشَّبَه» (انصاری، ۱۴۲۹ق: ۱۷۵).

نمونه‌های تشبیه به شرح زیر است: «وَلَنْ تَقْرَعَ الْحَوَادِثُ مِنْ بَلَاءٍ إِلَى مَعْقِلِ الْإِنْتِصَارِ بِكَ»، «کسی که به قلعه مددجویی تو پناه آورد، هرگز حوادث روزگار او را درهم نکوبد». در این عبارت مددجویی به قلعه‌ای تشبیه شده است که از آن طلب کمک می‌کند و در کنار آن امنیت حاصل می‌شود. از جهت تقسیم بندی طرفین تشبیه، انتصار به صورت مشبه عقلی آمده است و معقل مشبه به حسی است. انتصار و معقل مفرد مطلق هستند، بنابراین از نوع تشبیه مفرد به مفرد است. از زاویه ادات تشبیه، بدلیل اینکه وجه شبه در آن ذکر نشده است، تشبیه مجمل است همچنین محذوف شدن ابزارهای تشبیه و وجه شبه در ترکیب «معقل الانتصار» باعث شده است تشبیه بلیغ که زیباترین نوع تشبیه است شکل بگیرد.

«فَهَبْ لِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي مِنْ فَضْلِكَ مَا أُرِيدُهُ إِلَى رَحْمَتِكَ، وَأَتَّخِذُهُ سُلْمًا أَعْرِجُ فِيهِ إِلَى مَرْضَاتِكَ، وَآمَنْ بِهِ مِنْ سَخَطِكَ» ترجمه: «ای خدای من و سرور من از فضل آنچه را که در راه رسیدن به رحمت می‌خواهم، تا نردبانش قرار دهم که از آن به‌سوی خشنودیت، بالا روم و با آن از خشم امان یابم». در این عبارت فضل را به نردبان تشبیه کرده است که اشتراک آن دو در یاری رساندن است. از جهت طرفین تشبیه، فضل مشبه به است که عقلی و مفرد است، نردبان مشبه به و حسی و مفرد است. از جهت تقسیم بندی وجه شبه، این تشبیه، تشبیه مفصل است که وجه شبه آن ذکر گردیده است و تشبیه تمثیل است چون وجه شبه هیئت است پدید آمده از یاری رساندن خداوند بواسطه فضل آن و نسبت به بنده مانند نردبانی است که از طریق آن به خشنودی خداوند نائل می‌شود. «تشبیه التمثیل: و هو الذی (وجهه) وصف (متنوع من متعدد) ای: امرین، أو أمور» (اسفراینی، ۱۴۳۲ق: ج ۲، ۱۹۸؛ دسوقی، ۱۴۲۸ق: ج ۳، ۱۸۹). همچنین این تشبیه ضمنی است، بدلیل اینکه از معنای متن بر می‌آید و فقط در متن به آن اشاره‌ای می‌شود. «وَأَعْيُنِ الْأَحْدَاثِ طَمَسَتْهَا» ترجمه: «و چشمه‌های حوادثی که محو نمودی». در این عبارت حوادث را به چشمه تشبیه کرده است. با توجه به این که ادات و وجه شبه آن حذف شده است این تشبیه نیز از نوع تشبیه بلیغ است. علاوه بر آن می‌توان بیان کرد این تشبیه از نوع تشبیه عقلی به حسی و مفرد به مفرد است. مشبه، حوادث است که عقلی و مفرد است هم چنین با مدرکات ذهنی درک می‌شود. مشبه به، چشمه است که از نوع حسی و مفرد است. همچنین عبارت «وَنَاشِئَةُ رَحْمَةٍ نَشَرَتْهَا» «و نهال رحمتی که گسترده‌گی در این عبارت رحمت به نهالی تشبیه شده است که وجه شبه آن گسترده‌گی آن است. این تشبیه، تشبیه بلیغ است. رحمت مشبه عقلی و مفرد است و نهال مشبه به از نوع حسی و مفرد است «وَجَنَّةٌ عَافِيَةٌ أَلْبَسَتْهَا» «و زره عافیتی که بر من پوشاندی». در این عبارت عافیت به زره‌ای تشبیه شده است که در سلامتی اشتراک دارند. عافیت مشبه عقلی و مفرد، زره مشبه به حسی و مفرد و تشبیه نیز از نوع بلیغ است. «وَعَوَامِرُ كُرْبَاتٍ كَشَفَتْهَا» ترجمه: «و گرداب‌های گرفتاری که برطرف کردی».

گرفتاری به گرداب تشبیه شده است. گرفتاری مشبه، از نوع عقلی و مفرد است. گرداب مشبه‌به، از نوع حسی و مفرد است. تشبیه بلیغ با حذف ادات و وجه شبه است.



۲-۱-۲) مجاز

مجاز باب پایانی علم بیان است که «المجاز: عبارة عن تجوُّز الحقيقة، فإنَّ المراد منه أن يأتي المتكلم بكلمة يستعملها في غير ما وضعت له [في الحقيقة] في أصل اللغة و هذا بناء (على ان معنى جاز المكان سلكه) أي وقع عبوره و جوازه فيه (فإن المجاز طريق الى تصور معناه) المجازي المراد منه بالقرينة» (ابن حجه، ۱۴۲۵ق: ج ۴، ۳۳۰؛ مدرّس افغانی، ۱۳۶۲: ۲۴۲). مجاز به دو مورد تقسیم می‌شود: الف) مجاز لغوی، «المجاز اللغويّ بالكلمة المستعملة في غير ما هي موضوعه له بالتحقيق استعمالا في الغير بالنسبة إلى نوع حقيقتها، مع قرينة مانعة عن إرادة معناها في ذلك النوع» (خطیب قزوینی، ۲۰۱۰م: ۲۳۶) این مجاز دو نوع است: استعاره، مجازی است که علاقه آن مشابهت است و مجاز مرسل که علاقه آن غیر مشابهت است. استعاره در ادامه مباحث بعد ذکر می‌شود، ب) مجاز عقلی، «و یسمى مجازا حکمیا، و مجازا فی الإثبات، و إسنادا مجازیا (و هو إسناده) أي إسناد الفعل أو معناه إلى (ملابس) اسم مفعول بقرينة قوله يلبس الفاعل» (سکاکي، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ۲۶۳) از انواع مجاز لغوی مرسل و مجاز عقلی در دعای جوشن صغیر به شرح زیر است:

«وَسَمَاءٍ نِعْمَةٍ مَطَرُهَا»، «و آسمان نعمتی که بر من باراندی.» در این عبارت با قرینه مطرت منظور از سماء، باران است یعنی باران نعمت. پس بین سماء و باران مجاز است به علاقه محلیت یعنی سماء، محل باران است و این صنعت مجاز مرسل لغوی است، چون با مناسبتی همراه است که غیر از شباهت است. «وَيُجَرِّعُنِي دُعَافَ مَرَارَتِهِ» «و به من بچشانند زهر جگر سوزش را» در این عبارت «دُعَاف» مجاز از کینه است. لفظ مسبب ذکر شده است که در این جا مسبب زهر است و سبب که کینه است اراده شده است پس مجاز لغوی مرسل با علاقه مسببیت است. «إِلَهِی وَ سَيِّدِی وَ کُمْ مِنْ عَبْدٍ أَمْسَى وَأَصْبَحَ مَغْلُولًا مُكَبَّلًا فِي الْحَدِيدِ» «خدای من و آقای من و چه بسیار بنده‌ای که به شامگاه و بامداد در آمد، بسته به زنجیر» در این عبارت «مغلولا» را مجاز از وابستگی‌های دنیا آورده است و لفظ مسبب یعنی مغلول ذکر شده و وابستگی‌های دنیا که سبب زندانی شدن انسان است اراده شده است و مجاز لغوی مرسل است و علاقه آن مسببیت است. «وَقَدْ عَضَّ عَلَيَّ أُنَامِلُهُ»، «درحالی که از غیضش بر من انگشت به دندان گزید» در این عبارت اینکه انگشتش را به دندان گزیده یعنی

سرانگشتانش را به دندان گزیده است. در این مثال قرینه حالیه است و آن محال بودن گزیدن تمام انگشت است. در این عبارت لفظ کل یعنی انگشت ذکر شده است و لفظ جزء آن یعنی سرانگشتان اراده شده است پس مجاز لغوی مرسل است و علاقه آن، کلیت است.

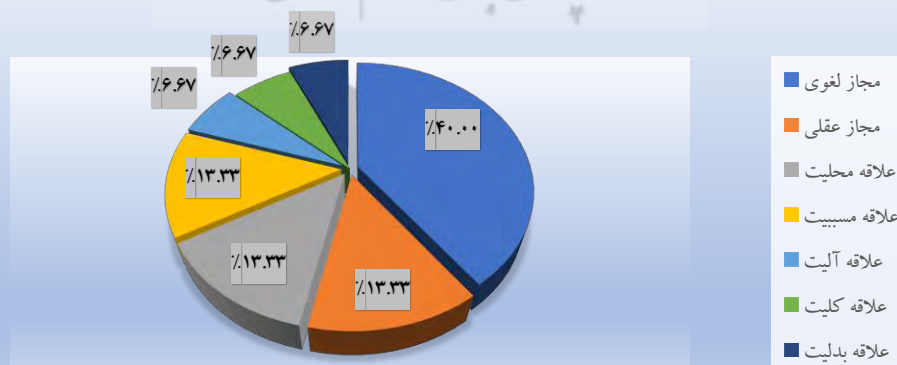
«وَأَنْقَمَعَ بَعْدَ اسْتِطَالَتِهِ ذَلِيلًا مَأْثُورًا فِي رَبْقِ حِبَالَتِهِ» «در بند دامی که روز گردن کشی اش آرزو داشت مرا در میان آن ببیند، اسیر شد» «ربق» مجاز از نقشه‌ها و حيله‌ها است و چون ربق و ریسمان یکی از لوازم دشمنی و حيله است علاقه آن آلیت است و مجاز لغوی و مرسل است.

«فَنظَرْتُ إِلَى ضَعْفَى عَنِ اخْتِمَالِ الْفَوَاحِ وَعَجَزَى عَنِ الْاِنْتِصَارِ مِمَّنْ قَصَدَنِي بِمُحَارَبَتِهِ ، وَوَحَدَنِي فِي كَثِيرٍ مِمَّنْ نَاوَانِي وَأَرْصَدَنِي فِيهَا لَمْ أَعْمَلْ فِكْرِي فِي الْاِرْصَادِ هُمْ بِمِثْلِهِ ، فَأَيَّدَتْنِي بِقُوَّتِكَ»

«خدایا به ناتوانی من نگرستی که تاب حوادث بزرگ را ندارم و درماندگی‌ام را از انتقام گرفتن از آنکه با ستیزه‌جویی اش قصد من کرده، دیدی و تنهایی‌ام را در برابر بسیاری از آنان که آزار مرا اراده نموده‌اند و در کمین من نشستند، مشاهده کردی و در آنچه اندیشه‌ام را علیه آنان برای مقابله به مثل بکار نگرفتم، پس مرا به نیرویت تأیید کردی» در این عبارت رصد کردن بدل از مراقبت دائمی درنظر گرفته شده است و به همین دلیل بدلیت نامیده می‌شود، بنابراین مجاز لغوی مرسل با علاقه بدلیت است. «وَلَنْ تَقْرَعَ الْحَوَادِثُ مَنْ لَجَأَ إِلَى مَعْقِلِ الْاِنْتِصَارِ بِكَ»، «کسی که به قلعه مددجویی تو پناه آورد، هرگز حوادث روزگار او را درهم نکوبد» در این عبارت کوبیدن را به حوادث نسبت داده است که مجاز عقلی محسوب می‌شود.

«وَجَدَاوِلَ كَرَامَةٍ أَجْرَتْهَا»، «و نه‌های کرامتی که به‌سوی من روان ساختی» این عبارت مجاز عقلی محسوب می‌شود، یعنی آب را جاری کردیم نه نهر را و جاری شدن به نهرها اسناد داده شده است. در واقع، نهر جای آب است و جاری نمی‌شود، آنچه جاری می‌گردد آب رودخانه‌ها است همچنین می‌توان گفت «جداول» مجاز از رزق و روزی است که لفظ محل یعنی جداول ذکر شده است و نعمت و رزق و روزی از آن اراده شده است. نهر محل رزق و روزی است پس مجاز لغوی مفرد مرسل با علاقه محلّیت نیز است چون مناسبت همراه با آن غیر از مشابهت است از زاویه دیگر.

نمودار بسامد اقسام مجاز و علاقه‌های آن در دعای جوشن صغیر



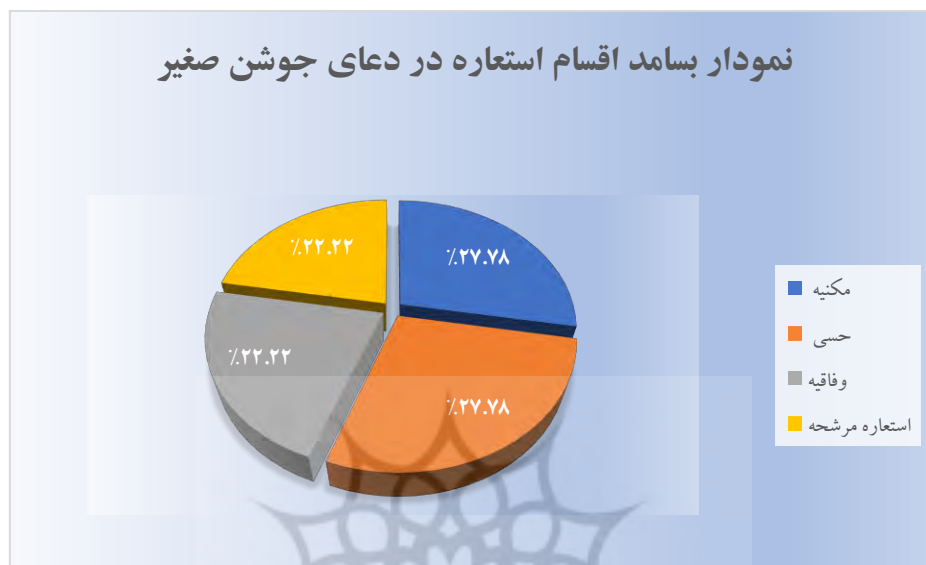
۲-۱-۳ استعاره

استعاره یکی از عناصر بیانی است که «ادیان او را ملکه تشبیهات مجازی نامگذاری کرده اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۱۱) به این دلیل که «هی مجاز تکنون علاقته المشابهة ای قصد ان الاطلاق بسبب المشابهة (تفتازانی، ۱۳۷۶: ۲۲۱) همچنین نوعی از تشبیه است که یکی از طرفین در معنای اولیه متن حذف شده اند اما در معنای ثانویه و عمیق آن حضوری پر رنگ دارند (حسینی، ۱۴۱۳ق: ۴۶۱-۶۵۹) در این قسمت به بررسی جلوه‌های استعاره و انواع آن می‌پردازیم و هر کدام در شاهد مثال مربوط به خود تعریف می‌شوند: «وَاسْتُمِيعَ بَابُ فَضْلِكَ فَمَا أَكْدَيْتَ»، «و از پیشگاه فضل در خواست احسان شد و تو منع نمودی» در این عبارت فضل به خانه‌ای تشبیه شده است که درب و پیشگاه دارد، استعاره مکنیه است به این دلیل که «أما المكنية فهي التي حذف فيها المشبه به و رمز له بشيء من لوازمه» (ربیعی، ۱۴۱۶ق: ۶۴۹) مستعار له تحقق حسی دارد و فضل را به درب، نقل داده است که تحقق حسی دارد. این نوع استعاره از نوع استعاره مکنیه مرشحه است به این دلیل که باب که از ویژگی‌های مشبه به محذوف (بیت) است ذکر شده است.

«وَلَمْ تَنْمَ عَنِّي عَيْنُ حِرَاسَتِهِ» «چشم نگهبانش از من به خواب نرفت» «عین حراسته» عبارتی است که در آن استعاره وجود دارد. عین را به انسانی تشبیه کرده است که جامع شباهت این دو نگهبانی است. در این عبارت تنها لفظ مشبه را در کلام ذکر کرده است و مشبه به را حذف کرده است و با ذکر یکی از لوازم مشبه به، به مشبه حذف شده، اشاره کرده است تا ذهن را به آن سمت هدایت کند، بنابراین استعاره مکنیه است. لفظ نقل داده شده بر این چیز مشخصی است که بتوان به آن اشاره حسی کرد، لفظ عین از چشم نقل داده شده است برای انسانی که تحقق حسی دارد و می‌توان به آن اشاره نمود، پس از لحاظ مستعار، استعاره حسی محسوب می‌شود. در این استعاره عین را به انسانی تشبیه کرده است که نگهبانی می‌دهد و عین و انسان هیچ کدام با هم تنافی ندارند پس استعاره وفاقیه نیز است. «فَلَمَّا رَأَيْتَ دَغَلَ سَرِيرَتِهِ» «پس چون حيله گری نهادش را مشاهده نمودی»، «سریر» یا نهاد به انسانی تشبیه شده است که حيله می‌کند و جامع شباهت هر دو حيله گری است که ذهن را به سمت مشبه به سوق می‌دهد. این عبارت استعاره مکنیه است چون مشبه به حذف گردیده و استعاره مرشحه است چون همراه با یکی از لوازم مشبه به آمده است. در این عبارت لفظ نقل داده شده برای چیزی است که تحقق حسی دارد و لفظ سریر از نهاد به انسانی که تحقق حسی دارد نقل داده شده است پس این استعاره از نوع حسی است. این استعاره هم چنین از نوع وفاقیه محسوب می‌شود چرا که «الاستعارة باعتبار الطرفين فهي قسمان؛ لأن اجتماعهما في شيء إما ممكن، أو ممتنع، ولتسم الأولى وفاقیة، و الثانية عنادیة» (خطیب قزوینی، ۲۰۱۰م: ۲۱۹) سریر مستعار له و انسان مستعار منه است و دغل که وجه شبه است از لوازم مستعار منه است و به آن استعاره مکنیه مرشحه می‌گویند چون به همراه یکی از لوازم مشبه به آمده است.

«وَسَلَقْنِي بِحَدِّ لِسَانِهِ» «و مرا با نیش زبانش آزرده ساخت» در این عبارت مستعار له تحقق حسی دارد و لسان را از زبان بودن به سیف (شمشیر) نقل داده است که تحقق حسی دارد و استعاره حسی است. زبان را به شمشیری استعاره آورده است و اجتماع هر دو در یک انسان امکان پذیر است و با هم تنافی ندارد، زبان و شمشیر، هر دو می‌تواند در کنار انسان قرار بگیرد اجتماع دو طرف آن در یک چیز ممکن است پس استعاره وفاقیه نیز است. در این استعاره زبان مثل شمشیری است که برندگی و لبه تیز دارد که این ویژگی از ویژگی‌های شمشیر است، به همین دلیل به آن استعاره مکنیه مرشحه می‌گویند. از آنجا که به همراه یکی از لوازم مشبه به آمده است، استعاره مکنیه نیز محسوب می‌شود. «وَحَزَنِي بِمَوْقٍ عَيْنِهِ»

«و مژگانش را چون نیزه‌ای به بدنم فرو برد». «موق» مشبه و سیف مشبه به حذف شده است. این استعاره از نوع مکنیه مرشحه است، عین به معنای چشم ملایم مشبه به است به این دلیل استعاره مکنیه مرشحه است همچنین مشبه به در این شاهد مثال حسی است در این عبارت استعاره‌ای وجود دارد که اجتماع دو طرف آن در یک چیز ممکن است، چون آن دو با هم تنافی ندارند و اجتماع موق (مژگان) و سیف در انسان امکان پذیر است، چون با هم تنافی ندارند. مژه و شمشیر می‌توانند هر دو در کنار انسان قرار بگیرد.



۲-۱-۴) کنایه

کنایه یکی از ابواب علم بیان است و در تعریف آن آمده است: «أنها كل لفظة دلت علی معنی یجوز حمله علی جانبی الحقيقة والمجاز، بوصف جامع بین الحقيقة والمجاز» (ابن الأثیر، ۱۹۹۹ق: ۱۸۲). از انواع کنایه‌های موجود در دعای جوشن صغیر می‌توان به صفت، موصوف و ایما اشاره کرد. نمونه‌ها و تعریف هر کدام در دعای جوشن صغیر به شرح زیر است: «وَسَحَدَ لِي طَبَّةٌ مَدِيَّةٌ»، «و لبه تیغش را بر من تیز کرد» در این عبارت فردی را مثال می‌زند که شمشیرش را تیز کرده است و این عبارت کنایه از صفت دارد و صفت که آماده جنگ و دشمنی شدن است ذکر نشده است. «کنایة عن صفة: هي الكناية التي يستلزم لفظها صفة. یرد هذا النوع من الكناية كثيرا علی ألسنة الناس في أحاديثهم اليومية» (أحمد قاسم، ۲۰۰۳م: ۲۴۳) این عبارت کنایه از نوع ایما نیز محسوب می‌شود چون واسطه‌های آن اندک است و همچنین معنای کنایی آن آشکار است این نوع مربوط به تقسیم بندی کنایه از نظر وضوح و خفا می‌شود. به این صورت که دشمن هنگامی که بخواهد وارد جنگ شود در ابتدا شمشیر خود را به عنوان ابزاری برای حمله و دفاع تیز می‌کند.

«وَقَدْ عَصَّ عَلَى أَنَامِلِهِ» «در حالی که از غیضش بر من انگشت به دندان گزید». این عبارت کنایه از تأسف، پشیمانی، ندامت و حیرت است و از غیض بر من انگشت به دندان گزیدن به این نوع از کنایه اشاره دارد که علاوه بر آنکه واسطه‌های آن اندک است معنای کنایی نیز مخفی نیست و ارتباط میان آن دو روشن است پس از نوع کنایه ایما به شمار می‌رود. این کلام را کنایه از فرد پشیمانی آورده است که از شدت تأسف انگشت به دندان می‌گزد پس کنایه از نوع

موصوف محسوب می‌شود. «کنایه یطلب بها موصوف: أن تصریح بالصفة وبالنسبة، ولا یصرح بالموصوف المطلوب النسبة إليه، ولكن یذكر مكانه صفة تختص به» (عونی، بی تا: ۱۵۲).

«وَأَدْبَرَ مُؤَلِّيًا قَدْ أَخْفَقَتْ سَرَايَاهُ»، «پشت کرده پا به فرار نهاد». این عبارت کنایه از فرد شکست خورده ای دارد که پشت می‌کند و فرار می‌کند. این کنایه با صفت همراه است و از نوع کنایه موصوفی است. اینکه انسان پشت کند و فرار کند معنای کنایه آن آشکار است و کنایه از این دارد که شکست خورده است و چون واسطه‌های آن اندک است کنایه از نوع ایماء به شمار می‌رود.

«وَسَدَّدَ إِلَى صَوَائِبِ سِهَامِهِ»، «و تیرهای بی خطایش را به سوی من نشانه گرفت». این عبارت کنایه از نوع صفت است یعنی اشاره به فرد قدرتمندی دارد که تیرهایش به خطا نمی‌رود. در این عبارت اینکه تیرهای دشمن بدون خطا به هدف برخورد می‌کند را می‌توان به عنوان کنایه از اینکه دشمن بسیار قدرتمند است بیان نمود. چون واسطه‌های آن اندک است و معنای کنایه آن آشکار است، کنایه از نوع ایما محسوب می‌شود یعنی فرد آنقدر در میدان جنگ قدرتمند است که هیچکدام از تیرهایش به خطا نمی‌رود. «وَفَلَّكْتُ لِي حَدَّهُ» و تیغ او را به نفع من کند کردی» در این عبارت کند شدن تیر را می‌توان به عنوان کنایه‌ای از بی اثر کردن نقشه‌ها و دشمنی‌ها به شمار آورد. این کنایه از نوع ایما است که واسطه‌های آن اندک و معنا مشخص است، شمشیر کند اشاره به این دارد که فرد مقابل از شمشیر برای جنگ نمی‌تواند استفاده کند و تمام تلاش و اهدافش از بین می‌رود در حالیکه شمشیر یکی از ابزارهای مهم و حیاتی فرد در جنگ محسوب می‌شود که با آن می‌تواند حمله و یا از خود دفاع کند، پس زمانی که شمشیر آن کند شود تمام قدرت فرد گرفته می‌شود. در این عبارت اشاره به فردی دارد که شمشیرش کند شده است پس لفظ موصوف آمده است و بی اثر شدن دشمنی‌ها که لفظ صفت است اراده شده است پس کنایه از نوع صفت است.

«وَأَتَيْتُ بُيُوتَهُ مِنْ أَسَاسِهِ» «و ریشه‌اش را از بیخ و بن برکنیدی» در این عبارت ریشه را از اساس کنندن کنایه از این دارد که دشمنش را به صورت کامل نابود کند و این کنایه ایما است چون واسطه‌های آن اندک است علاوه بر آن معنایش مشخص است. در این کنایه فرد را به درختی تشبیه کرده است و اظهار می‌کند که ریشه، حیاتی‌ترین قسمت درخت است که از طریق آن تمام موادی که مورد نیاز درخت است، به آن می‌رسد. ریشه در زندگی انسان همان اصل و نسب فرد است که همواره او را حفظ می‌کند که اگر آن را از اساس بکنند، به تبع آن فرد نیز نابود می‌شود و دیگر هیچ اثری از او برجای نخواهد بود. این کنایه اشاره به نابود کردن فرد که صفت است دارد، پس کنایه از نوع صفت محسوب می‌شود که با موصوف خود یعنی فردی که ریشه‌اش از اساس کنده می‌شود همراه است.

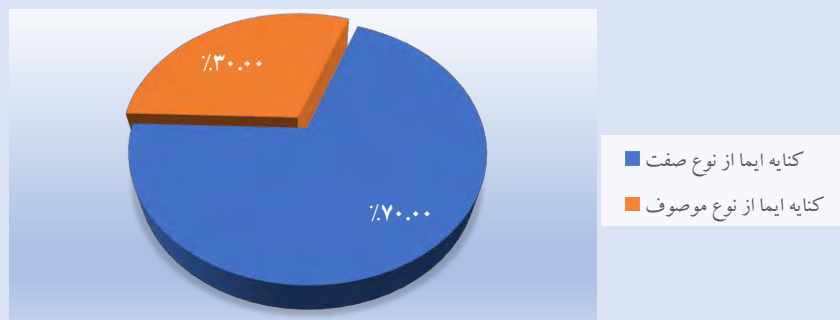
«قَدْ ضَاقَتْ عَلَيْهِ الْأَرْضُ بِرُحْبِهَا» «زمین با فراخی‌اش بر او تنگ شد» در این عبارت زمین را که با وجود فراخی بر انسان تنگ شده است را کنایه از سختی آورده است، اشاره به این حالت روحی و روانی دارد که وقتی انسان در جای تنگ قرار بگیرد، بر او سخت می‌شود و حتی از نفس کشیدن نیز باز می‌ماند. حالتی را به تصور خواننده می‌آورد که زمین از همه جهات به فرد نزدیک شده و او را در تنگنا قرار می‌دهد. این کنایه اشاره به سختی کشیدن فرد دارد پس کنایه از نوع صفت است. همچنین در صعوبت قرار گرفتن فرد معنای کنایه آشکار متن است که واسطه‌های آن اندک است لذا کنایه از نوع ایما محسوب می‌شود.

«وَجَعَلَتْ خَدَّهُ طَبَقًا لِتُرَابِ رِجْلِهِ» «گونه‌اش را همپای خاک پایش قرار دادی» در این عبارت گونه هم سطح خاک شود، یعنی با صورت به زمین افتد و کنایه از خوار و بی اعتبار شدن فرد است. هم چنین می‌توان کنایه از تعظیم کردن فرد در مقابل دیگری نیز به شمار آورد، که به معنای فرد شکست خورده است که دیگر هیچ توانی برای مقابله با دشمن برای آن باقی نمانده است. از آنجا که واسطه‌های آن اندک و معنای ذلت در آن روشن است کنایه از نوع ایما محسوب می‌شود. این عبارت کنایه از فرد شکست خورده است که کنایه از موصوف است، زیرا صفت که همان به خاک افتادن و شکست خوردن است، آورده شده است.

«إِلَهِي وَكَمْ مِنْ عَبْدٍ أَمْسَى وَأَصْبَحَ فِي كَرْبِ الْمَوْتِ، وَحَشْرَةِ جِذَةِ الصَّدْرِ، وَالنَّظَرِ إِلَى مَا تَقْشَعِرُّ مِنْهُ الْجُلُودُ، وَتَفْزَعُ لَهُ الْقُلُوبُ، وَأَنَا فِي عَافِيَةٍ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ» «خدایا چه بسیار بنده‌ای که شامگاهان و صبحگاهان نمود، در سختی مرگ و به شدت و تنگی نفس زنان نگاه به آنچه بدن‌ها از دیدنش می‌لرزد و دل‌ها از آن بی‌تاب می‌شود و من از همه این‌ها در عافیت و سلامتی هستم». در این عبارت، این که بدنش از دیدن چیزی می‌لرزد کنایه از شدت ترس دارد، پس کنایه از صفت محسوب می‌شود، چرا که موصوف آن یعنی فردی که از دیدن چیزی می‌لرزد ذکر شده است. کنایه از نوع ایما است که واسطه‌های آن اندک و معنای ترس به وضوح مشخص است و بلافاصله از دیدن فردی که با دیدن چیزی می‌لرزد به ترس آن پی می‌بریم.

«إِلَهِي وَسَيِّدِي وَكَمْ مِنْ عَبْدٍ أَمْسَى وَأَصْبَحَ عَلِيلاً مَرِيضاً سَقِيماً مُذْنِفاً عَلَى فُرْشِ الْعِلَّةِ وَفِي لِبَاسِهَا يَتَقَلَّبُ يَمِيناً وَشِمَالاً، لَا يَعْرِفُ شَيْئاً مِنْ لَذَّةِ الطَّعَامِ وَلَا مِنْ لَذَّةِ الشَّرَابِ» «خدای من و آقای من و چه بسیار بنده‌ای که به شامگاه و صبحگاه درآمد در حالی که علیل، دردمند و بیمار است و در بستر بیماری و لباس ناخوشی افتاده و از درد به راست و چپ می‌غلتد و چیزی از لذت خوراکی و آشامیدنی را درک نمی‌کند». در این فراز در جمله «چیزی از لذت خوراکی و آشامیدنی درک نمی‌کند»، اشاره به فردی دارد که از بس چیزی نخورده و نوشیده است طعم غذاها را از یاد برده است، چون واسطه‌های آن اندک است کنایه از نوع ایما محسوب می‌شود. این عبارت کنایه از کم خوردن غذا است که کنایه از نوع صفت به شمار می‌رود. دلیل آن این است که موصوف (فردی که طعم غذاها را فراموش کرده است)، ذکر شده است و صفت که کم خوردن غذا است اراده شده است.

نمودار بسامد اقسام کنایه در دعای جوشن صغیر

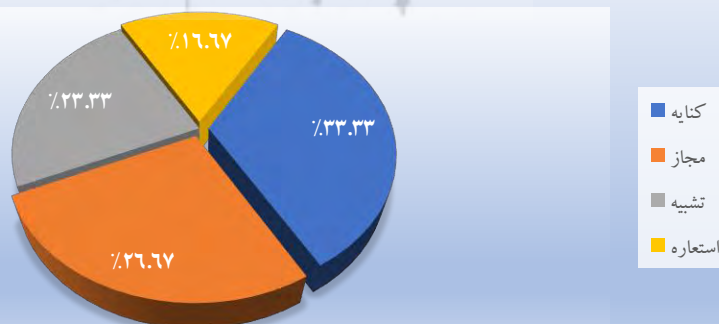


(۳) نتیجه

دعای جوشن صغیر در بردارنده انواع صور بیانی مانند: کنایه، استعاره، تشبیه و مجاز است که از این میان، امام کاظم (ع) صنعت کنایه را بیشتر مورد استفاده قرار داده است زیرا کنایه نشانه‌ای از نشانه‌های بلاغت و هدفی است که جز افراد خوش ذوق و پاک طبع بدان دست نمی‌یازند و نشانه بلاغت در آن است که حقیقت را با دلیل و برهان در شکل‌ها و صورت‌های زیادی برای فرد نمایان می‌سازد. در مجموع در این دعا هشت مورد تشبیه وجود دارد. از زاویه تقسیمات تشبیه این هشت مورد به این صورت تقسیم می‌شوند: تشبیه عقلی به حسی: هشت مورد - تشبیه مفرد به مفرد: هشت مورد - تشبیه مجمل: هفت مورد - تشبیه بلیغ: شش مورد - تشبیه مفصل: یک مورد - تشبیه تمثیل: یک مورد لازم به ذکر است. همچنین نه مورد مجاز مشاهده شد که عبارتند از: مجاز لغوی: هفت مورد - مجاز عقلی: دو مورد، علاقه‌های این مجازها شامل: علاقه محلیت و مسببت: دو مورد - علاقه کلیت: یک مورد - علاقه آلیت: یک مورد - علاقه بدلیت: یک مورد است. علاوه بر آن پنج استعاره مکنیه در این دعا وجود دارد. در نهایت می‌توان بیان کرد، در دعای جوشن صغیر ده مورد کنایه ایما وجود دارد که اقسام آن به این شرح است. هفت مورد کنایه از نوع صفت و سه مورد کنایه از نوع موصوف است.

تمام کنایه‌های موجود در این دعا، کنایه از نوع ایما محسوب می‌شوند و به این دلیل که دعای جوشن صغیر در شرایط بحرانی و پر اضطراب امام موسی کاظم (ع) ایراد شده است شرایط اقتضا می‌کند که کنایه ایما را که آسان و قابل فهم است به کار ببرند قصد ایشان از کاربست این نوع از کنایه این بوده است که تنها معنا و مقصود روشنتر گردد همچنین خواننده بلافاصله بعد از شنیدن به معنای عمیق آن دست یابد و شرایط اضطراب گونه به خواننده نیز منتقل می‌شود. علاوه بر آن تمایل زیاد ایشان به کاربرد تشبیهات عقلی به حسی به این دلیل است که سخن در کوتاهترین زمان ممکن درک شود همچنین مفاهیم بلند عقلی و دینی از طریق محسوسات از ابهام دور شوند و برای عموم مردم قابل فهم شوند. قابل توجه است که بیشترین بسامد تشبیهات مربوط به تشبیهات مفرد به مفرد، مجمل و بلیغ است، هرکدام اختصار کلام را در مقابل بلاغت بیشتر آن نشان می‌دهد همچنین حذف ارکان تشبیه و نمود آن به شکل استعاره نیز مشهود است زیرا دوران متمادی حبس امام و واقع شدن تحت فشار حکمرانان بنی عباس اقتضا می‌کند در مختصرترین صورت ممکن بلیغ ترین کلام ایراد شود.

نمودار بسامد صور بیانی در دعای جوشن صغیر



منابع و مأخذ

- ابن الأثير الجزري، ضياء الدين (۱۹۹۹م). المثل السائر في أدب الكاتب والشاعر، تحقيق: محمد محي الدين عبد الحميد، المكتبة العصرية.
- ابن حجة، تقي الدين بن علي (۱۴۲۵ق). خزانة الأدب و غاية الأرب. بيروت: دار صادر.
- ابن يعقوب مغربي، أحمد بن محمد و خليل، خليل إبراهيم (۱۴۲۴ق). مواهب الفتاح في شرح تلخيص المفتاح. بيروت - لبنان: دار الكتب العلمية.
- أحمد قاسم، محمد و ديب، محيي الدين (۲۰۰۳م). علوم البلاغة «البديع والبيان والمعاني». طرابلس - لبنان: المؤسسة الحديثة للكتاب.
- الاسفرايني، إبراهيم بن محمد (۱۴۳۲ق). الأطول في علوم البلاغة. بيروت - لبنان: دار إحياء التراث العربي.
- الأنصاري، زكريا بن محمد (۱۴۲۹ق). ملخص تلخيص المفتاح في علوم البلاغة. بيروت: دار صادر.
- التفتازاني، مسعود بن عمر (۱۳۷۶ش). مختصر المعاني، قم: دار الفكر.
- التفتازاني، مسعود بن عمر (۱۴۱۶ق). المطول، قم: مكتبة الداوري.
- الجرجاني، عبد القاهر بن عبد الرحمن بن محمد (۱۳۶۶ش). أسرار البلاغة، ترجمه جليل تجليل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- الجرجاني، عبد القاهر بن عبد الرحمن بن محمد (۱۹۹۲م). دلائل الإعجاز، تعليق: محمود محمد شاكر، القاهرة: مكتبة الخانجي.
- حسيني، سيد جعفر (۱۴۱۳ق). أساليب البيان في القرآن. تهران: وزارت ارشاد اسلامي.
- الخطيب القزويني، محمد بن عبد الرحمن (۲۰۱۰م). الإيضاح في علوم البلاغة. بيروت: دار الكتب العلمية.
- الدسوقي، محمد (۱۴۲۸ق). حاشية الدسوقي على مختصر المعاني. بيروت: المكتبة العصرية.
- الربيعة، حامد صالح خلف (۱۴۱۶ق). مقاييس البلاغة بين الأدبا و العلماء. العربية السعودية: جامعة أم القرى.
- السكاكي، يوسف ابن أبي بكر (۱۴۲۲ق). الأطول. بيروت: دار الكتب العلمية.
- السكاكي، يوسف ابن أبي بكر (بي تا). مفتاح العلوم. بيروت: دار الكتب العلمية.
- شفيعي كدكني، محمد رضا (۱۳۸۸ش). صور خيال در شعر فارسي، چاپ سيزدهم، تهران: نشر آگاه.
- عوني، حامد (بي تا). المنهاج الواضح للبلاغة. القاهرة: المكتبة الأزهرية للتراث.
- قمي، شيخ عباس (۱۳۸۶ش). كليات مفاتيح الجنان. ترجمه مهدي الهى قمشه‌اي. قم: انتشارات سرور.
- مدرس افغاني، محمد علي (۱۳۶۲ش). المدرس الأفضل فيما يرمز و يشار اليه في المطول. قم: دار الكتب.

References

- Ahmad Qasim, Muhammad and Deeb, Mohieddin (2003). Sciences of Rhetoric "Al-Badi", Al-Bayan and Al-Ma'ani". Tripoli - Lebanon: al-Muasasat al-hadithat lil-Kuttab. (In Arabic)
- Al-Desouqi, Muhammad (2007). Al-Desouki's footnote to Mukhtasar al-Ma'ani. Beirut: Modern Library. (In Arabic)
- Al-Jurjani, Abdul Qaher (1992 AD). Dalail al-Ijaz, Commentary: Mahmoud Muhammad Shaker, Cairo: Al-Khanaji Library. (In Arabic)
- Al-Rabiee, Hamid Saleh Khalaf (1995). Standards of rhetoric between writers and scholars. Saudi Arabia: Umm Al-Qura University. (In Arabic)
- Al-Sakaki, Yusuf Ibn Abi Bakr (2001). al-'Atwal. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah. (In Arabic)
- Al-Sakaki, Yusuf Ibn Abi Bakr (No date). Miftah aleulum. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah. (In Arabic)
- Ansari, Zakaria bin Muhammad (1429 BC). Uulakhas talkhees al-Miftah fi Ulum al-Balaghat. Beirut: Dar Al-Sadir. (In Arabic)
- Asfaraini, Ibrahim bin Muhammad (1432). Al-Atval Fi Ulum al-Balaghat. Beirut - Lebanon: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. (In Arabic)
- Awni, Hamed (No date). Al-Minhaj alwadih lilbalagha. Cairo: Al-Azhari Heritage Library. (In Arabic)
- Hosseini, Sayyid Jaafar (1413). Asalib al-Bayan in the Qur'an. Tehran: Vizarat Irshad Islami. (In Arabic)
- Ibn al-Atheer al-Jazari, Dia al-Din (1999). "al-Mathal al-Saayir fi 'Adab al-Katib wa al-Shaa'er"; edited by: Muhammad Mohi al-Din Abd al-Hamid, Al-Maktabah Al-Asriyah. (In Arabic)
- Ibn Hijjah, Taqi al-Din ibn Ali (1425). Khizana al-Adab , Ghayah al-Arab. Beirut: Dar Sader. (In Arabic)
- Ibn Yaqoub Maghribi, Ahmed bin Muhammad and Khalil, Khalil Ibrahim (1424). Mavahib Al-Fattah Fi Sharh Talkhis al-Mitah. Beirut - Lebanon: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyya. (In Arabic)
- Jurjani, Abdul Qahir (1366 BC). Asrar al-Balaghat, translated by Jalil Tajlil, Tehran: Daneshgah Publications. (In Persian)

- Khatib Qazwini, Muhammad bin Abdul Rahman (2010). Al-Iyzah Fi Ulum al-Balaghat. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah. (In Arabic)
- Modarres Afghani, Mohammad Ali (1983). al-mudarris al'afdal fiyma yurmaz w yushar 'iilayh fi almutawwal. Qom: Dar al-Kutub. (In Arabic)
- Qomi, Sheikh Abbas (2007). Kuliyat Mafatih al-Jinan. Translated by Mahdi Elahi Qamsheh. Qom: Sarur Publications. (In Persian)
- Shafiei Kadkani, Mohammad Reza (2009). Imagination in Persian Poetry, 13th edition, Tehran: Agah Publishing House. (In Persian)
- Taftazani, Masoud bin Omar (1376 BC). Mukhtasar Al-Maani, Qom: Dar Al-Fikr. (In Arabic)
- Taftazani, Masoud bin Omar (1416 BC). Al-Mutawal, Qom: Al-Dawri Library. (In Arabic).

